

تسلیماتی نیست.

این گزارش اگر چه ادعاهای ناروا و اثبات نشده‌ای به گذشته فعالیت‌های ایران وارد می‌کند، اما قضاوت صحیح‌اش درباره ماهیت کنونی فعالیت‌های هسته‌ای ایران تعجب مقامات دولت آمریکا و متحدان اروپایی این دولت را به همراه داشت، رئیس‌جمهور ایران انتشار این گزارش را یک پیروزی برای ایرانیان دانست و اظهار داشت در سایه مقاومت مدبرانه ملت ایران، دشمنان ما نیز مجبور به اقرار بعضی از حقایق شده‌اند.

در این میان محموله‌های سوخت اولیه مورد نیاز نیروگاه بوشهر نیز یکی پس از دیگری از روسیه به ایران رسید، در دی‌ماه ۸۶ محمد البرادعی مدیر کل آژانس اتمی به تهران آمد و مذاکرات مهمی با سران و مسئولان کشور از جمله مقام معظم رهبری انجام داد و در ۳ اسفند گزارش اسفند (مارس) مدیر کل منتشر شد، گزارشی که در روزهای نزدیک انتشار آن به واسطه این که معلوم بود آژانس پایان موفقیت‌آمیز اجرای مدالیته و عادی شدن پرونده ایران را اعلام می‌کند، فشار و حمله زیادی از طرف آمریکا و متحدان اروپایی به آژانس و البرادعی وارد شد. گزارش البرادعی با حدود ۲۰ ساعت تأخیر انتشار یافت و خبرنگاران در وین و تهران و دیگر نقاط تمام این مدت را آماده بودند تا نخستین واکنش‌ها نسبت به آن را مخابره کنند، مطرح کردن مطالعات ادعایی و اصرار بر آنها در آخرین دقایق آخرین حربه آمریکا و جناح غرب برای مقابله با نتایج مؤثر تعامل تازه و به ثمر رسیدن ایران و آژانس اتمی بود که آژانس چندی قبل همه آنها را که از نظر این نهاد فنی موضوع دانسته نمی‌شدند به صورت یکجا به ایران ارائه کرده و ارزیابی ایران از این ادعاهای بی‌مبنا را دریافت کرده بود.

در شرایطی که بنیان‌های ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت دیگر وجود خارجی نداشت و صحت اظهارات ایران در قالب طرح مدالیته و با راستی‌آزمایی آژانس درباره تمام ابهام‌ها به تأیید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رسیده بود و این مهم علاوه بر آحاد مردم و نخبگان ایرانی و مسئولان کشورمان مورد تأکید شماری از رهبران سیاسی کشورها و مجامع جهانی همچون گروه غیرمتعهدها در وین و آژانس اتمی (نم) قرار گرفته بود، صدور قطعنامه تحریم علیه ایران امری مضحک‌تر از پیش می‌نمود.



سفر ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه به ایران برای اولین بار و به عنوان بلند پایه‌ترین مقام روسیه و شورای سابق در ۲۴ مهرماه نیز از جمله موضوعاتی بود که اختلاف واشنگتن و مسکو درباره ایران را افزایش داد، مذاکرات سانتاریفویژها بین ایران و آژانس در ۲۸ مهر به دور دوم رسید و مذاکره از پیش تعیین شده لاریجانی و سولواتا در رم پایتخت ایتالیا در دوم آبان‌ماه با همراهی سعید جلیلی دبیر جدید شورای عالی امنیت ملی انجام شد.

طرفین این مذاکرات را نیز سازنده توصیف کردند. در آستانه نشست شورای حکام در ماه نوامبر وزیر امور خارجه چین به تهران آمد و درباره سطح همکاری ایران و آژانس، مذاکرات و تبادل اطلاعات صورت گرفت، بالاخره در ۲۴ آبان‌ماه گزارش البرادعی منتشر شد، سعید جلیلی در کنفرانس خبری با استناد به این گزارش و محتومه اعلام شدن موضوع سانتاریفویژهای p2و p1 سند اورانیوم فلزی پایه‌های بنای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت را فرو ریخته دانست. جلیلی و سولواتا بار دیگر در ۹ آذر در لندن با یکدیگر مذاکره کردند، سولواتا از این مذاکره ابراز رضایت نکرد ولی بار دیگر در جریان سفر جلیلی به بروکسل و پارلمان اروپا در محل سفارت ایران به دیدار جلیلی آمد. ۱۳ آذرماه ۸۶ مقطع یک رویداد تأثیرگذار دیگر بود. در این مقطع جامعه اطلاعاتی آمریکا متشکل از ۱۶ نهاد امنیتی و اطلاعاتی در گزارشی اعلام کردند فعالیت‌های هسته‌ای ایران در مقطع کنونی

شش مورد را تنها ابهامات در پرونده ایران اعلام کرد و بنابراین شد که با حل هر موضوع و محتومه شدن آن، وارد موضوع بعدی شده و در پایان بررسی و راستی‌آزمایی بازرسان از همه موارد، پرونده ایران در آژانس عادی تلقی شود، در همین مقطع آژانس اتمی دو موضوع پلوتونیوم و مسئله بازفراوری را زودتر از زمان توافق حل شده و محتومه اعلام کرد.

این توافق شکاف درون‌گروه ۵+۱ را شدت بخشید تا شه‌ریور و بعد از اعلام گزارش آژانس تحریم ایران از سوی آنها را به تعویق انداخت. با توافق بر سر مدالیته، آژانس اتمی از محدودیت و اهمیت برخوردار شده و اعتبار خود را تا حدی بازیافت.

از این مرحله به بعد ایران با جدیت بیشتر خواهان بازگشت پرونده‌اش از نهاد سیاسی شورای امنیت به نهاد تخصصی و فنی شورای امنیت شد، که در واقع ارجاع پرونده ایران در سال قبل در تصمیمی سیاسی و غیرحقوقی باعث پیچیده شدن بیشتر شرایط و قطع اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی نظارتی در ایران شده بود.

تدوین مدالیته و اظهارات البرادعی مدیر کل آژانس مبنی بر این که هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان از انحراف اقدامات ایران به سمت تسلیحات هسته‌ای داشته باشد با مخالفت آمریکا و هم‌راهان اروپایی‌اش مواجه شد و اعمال فشار علیه البرادعی بالا گرفت و به نشست فصلی شورای حکام کشیده شد، به گونه‌ای که بیانیه سه کشور اروپایی خشم مدیر کل آژانس ایران برانگیخت و او برای اولین بار در تاریخ آژانس اتمی به نشانه اعتراض جلسه شورای حکام را ترک کرد.

کشورهای اروپایی به تدریج محلل مذاکرات خود را از وین به نیویورک و شورای امنیت انتقال داده اما کماکان درباره تحریم ایران اختلاف نظر داشتند.

چین و روسیه که در تعدیل قطعنامه‌های قبل نقش ایفا کرده بودند با روند تحریم همراهی نمی‌کردند، آمریکا و فرانسه پیشنهاد تحریم‌های خارج از چارچوب شورای امنیت را مطرح کردند که البته این پیشنهاد پیش نرفت، ابتکار هوشمندانه ایران در طراحی مدالیته همکاری‌ها و اجرای آن غرب را در تنگنا قرار داده و آژانس با توان بیشتری وارد میدان شده بود، مذاکرات درباره سانتاریفویژها بین ایران و آژانس به جریان افتاده و در ۱۷ مهر تیم آژانس بدین منظور به تهران آمد.

نکاتی درباره شورای امنیت و قطعنامه ۱۸۰۳

به کجا چنین شتابان؟!



امیر صادقی

تا مدت‌ها چنین پنداشته می‌شد که مجمع عمومی سازمان ملل متحد ماشین صدور قطعنامه است. اصطلاحی که برخی دیپران کل سازمان ملل متحد با به کارگیری آن ناخشنودی خود را از تصویب صدها قطعنامه در نشست‌های سالانه مجمع عمومی ابراز می‌داشتند اما در سال‌های اخیر ظاهراً شورای امنیت درصدد برآمده است تا این عنوان را از آن خود نماید.

شورای امنیت که طبق ماده ۲۴ منشور ملل متحد وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده‌دار است تا زمان حمله عراق به کویت در دوم اوت ۱۹۹۰ فقط ۶۵۹ قطعنامه را از بدو فعالیتش از ۱۹۴۵ تا آن سال به تصویب رسانده بود بنابراین اصلاً در حد و اندازه رقابت با مجمع عمومی نبود که در هر نشست سه ماه سالانه خود بالغ بر صد قطعنامه تصویب می‌کرد اما از فردای فروپاشی نظام دوقطبی و با حاکمیت صدام در حمله به کویت و آشفتگی مصلحتی مسکو و واشنگتن شورای امنیت قدم در راهی نهاده است که نتیجه آن را اکنون باید در تصویب ۱۱۴۰ قطعنامه از سال ۱۹۹۰ تاکنون جست‌وجو کرد. به عبارتی شورای امنیت به فاصله ۱۸ سال حدود دو برابر بیشتر از ۴۵ سال نخست فعالیت خود قطعنامه تصویب کرده است.

اما آیا شورای امنیت با تصویب چنین حجمی از قطعنامه‌ها، واقعاً در مسیر صلح و امنیت گام برداشته است؟ اگر چنین است پس چرا مردمان هزاره سوم همچنان شاهد نسل‌کشی در غزه هستند؟ چرا در قاره آفریقا کانون‌های تسویه‌های نژادی و جنگ‌های داخلی همچنان شعله‌ورند؟ چرا عراق و افغانستان همچنان به دنبال کالای ناپایی به نام امنیت هستند؟ واقعیت این است که شورای امنیت در سال‌های اخیر با وجود تصویب قطعنامه‌های متعدد بارها از جاده اصلی خارج شده، در بیراهه‌ها اوقات خود را سپری می‌کند.

نمونه‌اش تصویب چهار قطعنامه ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و شاهکار آخرش قطعنامه ۱۸۰۳ است. شورای امنیت با برگزاری جلسات متعدد و

تعریف تجاوز تا مدت‌ها حاضر نبوده‌اند، حتی از واژه جنگ و تجاوز ارتش عراق علیه تمامیت ارضی ایران سخن به میان آوردند و فقط به ذکر واژه وضعیت بین ایران و عراق اکتفا می‌کردند و به جای تصویب قطعنامه‌ها در چارچوب فصل هفتم منشور به جز ۵۹۸، همه قطعنامه‌ها را در چارچوب فصل ششم منشور تصویب می‌کردند. آری ملت ایران بویژه نسل‌های قدیمی‌تر که هنوز تلاش انگلیس برای معرفی کردن اقدام شجاعانه ایرانیان در ملی کردن صنعت نفت به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت جهانی نزد شورای امنیت را از یاد نبرده‌اند، از برخورداری ناعادلانه شورای امنیت شگفت‌زده‌اند! چرا شورای امنیت با یکی از کشورهای بنیانگذار سازمان ملل متحد چنین رفتار ناعادلانه و غیرمنطقی داشته و دارد؟ چرا همواره برخلاف خواست ایرانیان حرکت کرده است؟ نه ایرانیان که ملل بسیاری در دهه‌های اخیر قربانی اقدامات تبعیض‌آمیز شورای امنیت شده‌اند.

اما با وصف همه ناجوانمردی‌ها و ثبت آنها در کارنامه شورای امنیت شاید هیچ‌کدام به اندازه قطعنامه ۱۸۰۳ وجدان جامعه بین‌المللی را به درد نیآورده باشد. شورای امنیت با تصویب این قطعنامه دو موضوع را به اثبات رساند و به تعبیری میخ بر تابوت خود کوبید. اول تبدیل شدن به ماشین صدور قطعنامه که یک قلم آن تصویب ۶۵ قطعنامه از ۴ فروردین ۸۶ یعنی زمان تصویب قطعنامه ۱۷۴۷ علیه ایران تا ۱۳ اسفند و تصویب مجدد قطعنامه‌های علیه کشورمان است.

موضوع دوم بی‌اعتنایی به گزارش‌های کارگزاران خود از جمله البرادعی و توجه به توصیه‌های قدرت محروران در خصوص فعالیت هسته‌ای ایران است و در این هنگام خود را دلخوش می‌کند که به دنبال حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و اینجاست که وجدان‌های بیدار و اکثریت کشورهای جهان با صدای بلند خطاب به برخی اعضای شورای امنیت که همچنان در بیراهه‌ها می‌تازند فریاد می‌زنند به کجا چنین شتابان؟ در بیان این توتل روشیایی وجود ندارد.

صرف هزینه و وقت فراوان با تصویب این چهار قطعنامه نشان داده است که برخوردی انتخابی با مقوله صلح و امنیت دارد چون برخی سکندران شورا آدرس غلط به آن می‌دهند. در حالی که مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش سوم اسفندماه خود از همکاری مثبت ایران با آژانس و حل مسائل باقیمانده در چارچوب مدالیته خبر می‌دهد شورای امنیت بدون توجه به علائم و راهنمایی‌های این دیده‌بان با تجربه خود ترجیح می‌دهد بر اساس اطلاعات و آدرس غلط آمریکا، فرانسه و انگلیس حرکت نماید و در سمت به علت پیروی از توصیه‌های این دیده‌بان‌های قلابی که فقط با عینک سیاسی بلدند آدرس بخوانند، دقیقاً ۱۰ روز پس از گزارش البرادعی قطعنامه ۱۸۰۳ را علیه فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای ایران تصویب می‌کند.

بدین ترتیب شورای امنیت با شتاب فراوان در جاده انحرافی می‌راند. حرکت شتابانی که نتیجه آن فقط و فقط افزایش بی‌اعتمادی سرنشینان کشتی صلح و امنیت بین‌المللی به ناخادایان این کشتی است. اکنون از ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل متحد، ۱۱۸ کشور عضو جنبش عدم تعهد هستند که همگی بارها اعلام کرده‌اند فعالیت هسته‌ای ایران صلح‌آمیز است. مدیر کل آژانس هم به کرات گفته است فعالیت هسته‌ای ایران و معیاری دچار انحراف نشده است، پس شورای امنیت بر چه اساس و معیاری همچنان درصدد امنیتی نگاه‌داشتن پرونده هسته‌ای ایران است؟ آیا با چنین رویکردی بی‌اعتباری هرچه بیشتر شورای امنیت رقم نخواهد خورد؟ در این میان قصه ما ایرانیان قصه‌ای عجیب است؟ ایرانیان با مراجعه به حافظه تاریخی خود و یادآوری سکوت مرگبار شورای امنیت در قبالت تجاوز ارتش صدام به تمامیت ارضی ایران در ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ که مصداق بارز تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی بود از خود می‌پرسند چرا شورای امنیت در آن مقطع چنین شتابان به فکر صلح و امنیت جهانی نبود؟ آنها می‌پرسند چرا اعضای شورای امنیت با وجود نقض آشکار تمامیت ارضی ایران مطابق مقررات منشور قطعنامه ۲۳۱۴